



غلام رضا خان ارکوازی

ظاهر سارابی

با کشته شدن شاهوردی خان، آخرین اتابک لر به سال ۱۰۰۶ هجری قمری، سلسله‌ی دیگری به نام والیان لرستان بر سر کار آمدند که از خویشاوندان آخرین اتابک لر بودند. آنان تا سال ۱۲۱۶ هجری قمری بر پشتکوه و تا ۱۳۰۷ تنها بر پشتکوه - ایلام فعلی - با اقتدار حکم راندند. نهمین والی لرستان به نام اسماعیل خان زمانی که با کریم خان زند به مخالفت برخاست، جهت مقابله و مقاومت در برابر نیروهای کریم خان به کوه‌ها و دره‌های پشتکوه پناه آورد و تا زمان مرگ کریم خان در آنجا به سر برد. پس از نابودی و بر سر کار آمدن قاجاریه، اسماعیل خان با اهدای هدایا سعی در جلب نظر آنان نمود. آنان ضمن قبول دوستی اسماعیل خان، جهت محدود کردن حکومت والیان لرستان و کاستن از شر و شورشان، نیز برای حفظ بیشتر مرزهای غربی در مقابل عثمانی، حکومت والیان لرستان را تنها به پشتکوه محدود کردند، ضمن این که سخت‌گوشی‌ها و ستمگری‌های آنان در لرستان باعث تنفر اهالی آن دیار از والیان شده بود.

بعد از یک سلسله حوادث، اسماعیل خان حکومت را به نوه‌اش حسن خان واگذار کرد. حسن خان ظاهراً در ۱۲۱۶ مقر حکومت خود را به پشتکوه منتقل ساخت. مرکز حکومت آنان شهر ایلام فعلی بود که در آن زمان به نام محلی «دی والا» معروفیت داشت و بعدها به حسین آباد تغییر نام یافت.

حسن خان پس از تسویه حساب خونین با مردم لرستان که ظاهراً دامنه‌اش تا ایلام هم رسیده است، با خدم و حشم خود به ایلام آمد. او در اولین سال‌های ورودش، غلام‌رضاخان ارکوازی را طی حکمی به سال ۱۲۱۹ به ریاست کل طایفه‌ی ارکوازی منصوب می‌کند. این که غلام‌رضاخان چند سال با او به آشتی و مهر همکاری کرده است، معلوم نیست. اما سرانجام این همکاری و دوستی به دشمنی می‌گراید.

خان دستور می‌دهد غلام‌رضاخان را در غل و زنجیر کنند و انواع شکنجه را تحت نظر «سرهنگ و سالاری» به نام «شهباز خان» در حق او به کار برند. شاعر در مناجات‌نامه خود به وضوح و دردناکی از آزار و ستمهایی که بر او رفته، ناله سر می‌دهد. در فرازهایی از مناجات‌نامه آورده است که شکنجه‌های آنان حتی مطابق و معمول عرف آن زمان نبوده است: علاوه بر «زلانه» بر پاهایش کند استوار کرده‌اند و گردنش را به

زنجیر مقید نموده‌اند؛ چنان که خود به طنزی تلخ می‌گوید برای یک گردن دو طوق و برای دو پا چهار زنجیر مهیا نموده‌اند.

ارکوازی در اشعارش فاش نمی‌سازد که اختلاف نتیجه چه بوده است؛ او مکرر خان را ظالم خطاب می‌کند اما مصادیق ستمش را بازگو نمی‌کند و به راستی کسی نمی‌داند چه انگیزه‌ای منجر به این سرگذشت شده است اما از لابه‌لای گفته‌های کهن سالان و قراین دیگر می‌توان حدس زد که حسادت و سعایت نزدیکان و وابستگان خان که از نفوذ و قدرت او بیمناک و رشک زده بودند، در حبس و زجر شاعر بی‌تأثیر نبوده است، گرچه رقابت و حسادت بخشی دیگر از طایفه‌ی ارکوازی بر سر به چنگ آوردن ریاست کل طایفه‌ی ارکوازی، نیز می‌توانسته نقش آفرین بوده باشد.

عده‌ای علت اختلاف را اعتراض شاعر به زشت کاری و فسادورزی درباریان و نزدیکان خان دانسته‌اند که گویا نهایتاً منجر به مرگ کسی از وابستگان خان شده است. عده‌ای دیگر که از تحلیل واقعی ماجرا عاجز بوده‌اند، تلاش کرده‌اند به سنت افسانه‌پردازان در این باب داستانی عامه‌پسند و رمانتیک بتراشند مبنی بر این که شاعر، عاشق زیبارویی بوده است و خان به ستم آن زیبارو را از او ستانده و به زندانش افکنده و باقی قضایا. این افسانه سست‌تر از آن است که دلیلی در ردش هزینه شود. می‌توان در کل نتیجه‌گیری کرد که شاعر- که به گواهی اشعارش بسیار متدین و متقی بوده- نمی‌توانسته است در فضای تار و تباه سلطه‌ی آن حاکمان بدوی و خشن شریک جنایت‌های آنان باشد. عوانان و زورگویانی که در گوشه و کنار حکومت، دستگاهی برآورده بودند، چشم دیدن او را نداشته‌اند. این والیان که سالیان نه چندان دور در ایلام حکومت می‌کرده‌اند، به شهادت بسیاری از کهن سالان که آنان را دریافته‌اند، حکومتشان به سیاق بدوی‌ترین و ظالمانه‌ترین حاکمان تاریخ بوده است؛ آنان طوایف و عشایر را به شدت استثمار می‌کرده‌اند و اقدام به استیصال خاندان‌ها و طوایف بزرگ می‌نموده‌اند و در عوض به تحمیل آن همه فقر و ستم بر مردم برای خود کاخ‌هایی با جلال و شکوه ترتیب می‌داده‌اند، چنان که رقاصه‌شان از مصر و شرایشان از اروپا می‌آمده است. توجه علاقه‌مندان به شیوه حکومت‌داری آنان را به خاطرات حاج سیاح محلاتی جلب می‌کنم که در زمان حکومت حسین قلی خان والی از آن‌جا دیدن کرده و شرحی مبسوط از شیوه‌ی زمامداری و وضعیت اسفبار رعیت‌های پشتکوه آورده است.

گذری بر حوادث زندگی او

در باب سالهای آغازین عمر او و کیفیت بالش و پرورشش، اطلاعاتی دقیق در دست نیست اما بر پایه‌ی اظهارات کهن سالان و اعقاب او و نیز بر طبق پاره‌ای قرائن و شواهد، غلام‌رضا خان ارکوازی در محیطی عشایری و در خانواده‌ای نسبتاً مرفه و اهل خط و کتاب پرورش یافته است. او احتمالاً آموزش‌های اولیه را

نظیر خط و قرائت قرآن و پاره‌ای مواد درسی آن عصر را که عمدتاً کتب علمای بزرگ شیعه و حماسه‌های دینی نظیر خاوران‌نامه و حمله‌ی حیدری و منظومه‌های گردی همچون شاهنامه‌ی کردی و نادرنامه و ... بوده، نزد پدر و دیگر ملاهای زادگاه خود آموخته است.

بدیهی است که آموخته‌های وی نمی‌تواند منحصراً نتیجه آن آموزش‌های محدود بوده باشد، زیرا با توجه به عمق و پهنایی که در اشعار خود، خاصه در مناجات‌نامه اظهار می‌دارد، می‌بایستی در مکاتب و مدارس با سطوح بالاتر تحصیلات خود را تکمیل کرده باشد که طبق پاره‌ای اشارات نه چندان مستند و موثق، در حوزه‌های علمیه‌ی کربلا و نجف که به فاصله‌ی اندکی از زادگاه شاعر قرار داشته اند، تحصیل کرده باشد.

البته ارکوازی یک طلبه‌ی علوم دینی به معنایی که امروزه درمی‌یابیم نبوده است؛ بلکه او در کنار زندگی عادی و طبیعی خود به آموختن علوم نیز توجه داشته است و مابقی اوقات را به فراگیری مهارت‌هایی چون سوارکاری و تیراندازی و جنگاوری و انجام امور مربوط به زندگی ایلی گذرانده است. اشارات او به تفنگ، شکار و اصطلاحات آن، از علاقه و اشتیاق شاعر به این امور دلالت دارد. نیز به گواهی اشعارش مخصوصاً «باوه‌یال» و «غربت» بسیار علاقه‌مند به سیر و سیاحت در طبیعت بوده است و در ایام غربت و تبعید دوست داشته، همچون سالیان پیش در طبیعت ایلام و کوه‌ها تفرجگاه‌هایش به تماشای بهار و شنیدن فقهه‌ی کبکان بنشیند.

در ایام جوانی به دلیل موقعیت خانوادگی و نزدیکی به والیان امکان آشنایی با زندگی اشرافی آن عصر برایش فراهم بوده است که در بعضی ابیات منسوب به او گوشه‌هایی از این زندگی اشرافی نمایان است. غلام‌رضا خان ارکوازی با دختری که احتمالاً دختر عموی وی بوده، ازدواج کرده است که حاصل آن حداقل دو فرزند پسر به نام‌های محمدرضا و احمد خان معروف به «که‌ل‌وه‌لای» بوده است. از فرزندان دیگر یا همسران احتمالی او خبری در دست نیست.

احمدخان همان است که در عنفوان جوانی بر فراز کوه باوه‌یال ظاهراً بر اثر مارگزیدگی درمی‌گذرد. مرگ او به شدت شاعر را متأثر می‌کند و خاطر دردپرورش را برمی‌انگیزد. حاصل این انگیزش، شعر استوار و برجسته‌ی «باوه‌یال» است که می‌باید در میان‌سال‌های شاعر سروده شده باشد.

پس از این زمان است که به حبس و زجر گرفتار می‌آید و مدت‌هایی را تحت غیرانسانی‌ترین شکنجه‌ها محبوس بوده است. مناجات‌نامه حاصل این دوره از زندگی اوست. چنان که در ایلام معروف است و در یکی از نسخ خطی مناجات‌نامه هم آمده است، شاعر پس از این که خداوند و ائمه به ویژه، حضرت علی را به یاری می‌طلبد از زندان رهایی می‌یابد و به گوشه‌ای که احتمالاً کردند غرب بوده، می‌گریزد.

او در آنجا در میان کوچه‌ها پرسه می‌زند و از دوری یار و دیار و فرزندان، به دردمندی شکوه می‌کند؛ طبیعت دلفریب ایلام را به خاطر می‌آورد و یگان‌یگان کوه‌های و دره‌هایش را بر می‌شمارد. به نظر نمی‌رسد که غلام رضاخان ارکوازی موفق به بازگشت به زادگاهش شده باشد. او تا آخر عمر در غربت می‌ماند و در همان جا می‌میرد. دوستدارانش جنازه‌ی او را مطابق سنتی که تا سالیان اخیر مرسوم بود، به عتبات عالیات منتقل و دفن می‌کنند.

مذهب و اعتقادات او

وی شاعری شیعی است که اعتقادات عمیق و ارادات استواری در باب مذهب خود و بزرگان آن، خاصه حضرت علی علیه‌السلام دارد. در مناجات نامه ابعاد ارادات او به وضوح آشکار می‌شود. او به پیروی از فضای مذهبی زمان خود که متأثر از آموزه‌ها و تبلیغات شیعی عصر صفوی است و به تأسی از حماسه‌های دینی که تا حد زیادی آمیخته به اغراق بودند. علی علیه‌السلام را از نظرگاهی حماسی و اسطوره‌ای به تماشا می‌نشیند. او شک ندارد که علی علیه‌السلام در سرزمین خاوران آن شگفتی‌ها را آفریده است. او جنگ علی علیه‌السلام را با «مره ی بن قیس» واقعی می‌پندارد؛ و داستان چاه «بشرالعلم» را تاریخی و قضیه‌ی گشودن دست عفریت به دست حضرت علی علیه‌السلام را عین حقیقت می‌انگارد. نباید بر این ساده‌دلی او خرده گرفت. آنچه امروزه در ذهن ما افسانه و اسطوره می‌نماید. در نظر قاطبه‌ی شیعیان آن زمان حتی علما و اکابر مذهب نیز واقعی انگاشته می‌شده است؛ کافی است نگاهی به متونی نگاشته چون مناقب آل ابی طالب، حدیقه الشیعه، حلیه المتقین، حمله‌ی حیدری باذل، ملابمانعلی کرمانی و صهبا افکننده شود تا درستی این سخن آشکار گردد. بی‌شک آبخور مطالعاتی و اعتقادی او چنین مآخذی بوده است. چنان که در یکی از ایاتش اشاره می‌کند. که حضرت، بر هم زنده‌ی خاور زمین بوده است. عده‌ای براساس این اغراق‌ها که در باب حضرت علی در اشعار ارکوازی آمده است، احتمال داده‌اند که نوع دل‌بستگی به فرقه‌های غلات شیعه داشته است. این احتمال مردود است، زیرا چنان که گذشت ذکر این موارد منحصر به او نیست؛ بزرگان و علما و دیگر شاعران شیعی نیز در ابعاد بزرگ‌تر بیان کرده‌اند. اگر جایز باشد که شاعر را بدین بهانه منتسب به فرق مذکور کنیم، چاره‌ای نیست جز این که باید این شک را درباره‌ی آن بزرگان نیز جایز دانست. حال آن که می‌دانیم آنان از زعمای قوم بوده‌اند و به هیچ وجه این گمان در حق آنان درست نمی‌نماید. اغراق او درباره حضرت علی در حد اعتقاداتی است که صوفیه در حق «ولی» قائل هستند و با این وصف همه جا او را کمتر از حضرت رسول اکرم برشمرده و حدود را کاملاً نگاه داشته است.

غلام رضا خان ارکوازی و تصوف

گرچه سوزی صوفی‌وار و دردی درویش‌گونه در لحن او هست و گاه باورهای نزدیک به معتقدات

صوفیه می‌نمایاند، نمی‌توان به قطع داروی کرد که او یک صوفی به معنای متعارف آن بوده است. در هیچ یک از اشعارش در مورد رسوم صوفیه، سخنی به میان نیامده است. تنها یک بار به کلمات «عارفان» و «صوفی» در ابیاتی جداگانه اشاره شده است مبنی بر این که تنها عارفان ذات خداوند را می‌شناسد یا این تنها خداوند است که صوفی را به برج «الله اکبر» می‌برد.

البته شک نیست که شاعر با صوفیه آشنایی داشته است چون در آن زمان قلنداران و درویشان در همه جا بوده‌اند. چنان که تا سالیان نزدیک نیز در گوشه و کنار به چشم می‌آمدند. پاره‌ای از اسامی همچون کوه باویال که تغییر یافته‌ی با افدال «بائنه فدال» به معنی بابا ابدال است، نشان از نفوذ فرقه‌های صوفیانه دارد. باری او یک صوفی رسمی و متعارف نیست؛ انسانی طبیعی و سلیم‌النفس است که در کنار داشتن درد دین، مبارزه با مظاهر ظلم، و عشق به طبیعت و شکار و شعر، عاری از ذوق و مشرب عارفانه نیز نبوده است.

آثار او

۱- مناجات‌نامه؛ عمده‌ترین اثر اوست که در ۲۴ بند سروده شده است و مطابق تصحیح نگارنده‌ی این سطور دارای ۶۱۰ بیت می‌باشد.

شاعر در هشت بند آغازین خداوند را مورد خطاب قرار می‌دهد؛ او را می‌ستاید؛ صنعش را تحسین می‌کند؛ و از درگاهش می‌خواهد که گناهانش را ببخشد. از بند هشت به بعد منحصرأ حضرت علی را به یاری می‌خواند و از او می‌خواهد تا از قید و بند ظالمان رهایی‌اش دهد.

به نظر نمی‌رسد، شاعر در آفرینش مناجات‌نامه از پیش طرحی داشته مبنی بر این که ابتدا چه کسی را و پس چه کسی را بستاید و پایمرد قرار دهد یا این که در هر بندی چه مضامین و مفاهیمی را باز گوید. از این رو آشفتگی و تکرار در آن بسیار به چشم می‌آید. این عدم انسجام را نباید به ضعف شاعر در حفظ محور عمودی شعر تعبیر کرد که باید به اصالت موضوع و صداقت شاعر نسبت داد که با حال او کمال اقتضا را دارد.

در مناجات‌نامه احساسات تندی جاری است؛ امیدواری، ناامیدی، لحن متضرعانه و بلافاصله معترضانه و پرخاشگرانه. نگاه شاعر تقلیدی نیست، زنده است؛ او قضایا را نه از زوایه‌ی حافظه و سنت ادبی، که مستقیم می‌بیند.

مناجات‌نامه از حیث زبان و ساختار تحت تأثیر فضای مذهبی حاکم بر شعر و نیز اطلاعات و سواد عربی و به احتمال قوی فارسی شاعر است. درصد بالایی از واژگان آن عربی است. او در مناجات‌نامه اطلاعات گسترده‌ی خود را از قرآن، حدیث، کلام، تاریخ، اسطوره، باورهای عامه و معارف اسلامی اظهار می‌دارد. این عامل باعث شده است تا زبان شعر، آن طنطنه و غنای لفظی اشعار دیگرش را نداشته باشد.

۲- باویال: این شعر که تحت عنوان باویال گرد آمده، مرثیه‌ای عالی در رثای فرزند جوان و ناکامش، احمدخان است. گویند که احمدخان بر فراز کوه باویال- که در زادگاه شاعر واقع است- بر اثر مارگزیدگی می‌میرد. شاعر کوه باویال را مورد خطاب قرار می‌دهد و با بیانی تصویری و آهنگین و بالحنی مؤثر و رقیق به مویه می‌نشیند و از جمله می‌گوید که: من با کوه باویال عهد بسته‌ام که تا قیامت بهره‌ی من غم و نصیب او مه میغ باشد.

شعر باویال از حیث قدرت ادبی عالی است؛ مشتمل بر واژگان اصیل، شکوه کلام، روانی و یک دست لفظ، تناسب معنی و مضمون با قالب، و بهره‌گیری هوشمندانه از بیان و بدیع و معانی است. آنان که با گویش شاعر آشنایی دارند، بهتر می‌توانند دریابند که شاعر چه قیامتی برانگیخته است.

۳- غربت: این عنوان متضمن اشعار پراکنده و قریب‌المضمونی است که شاعر در ایام غربت و آوارگی اش سروده است؛ این شعر همان قدرت و اعتبار شعر باویال را داراست؛ در واقع اگر کسی بخواهد توانایی واقعی شاعر را در خلق زیبایی بجوید، باید به این دو شعر اخیر عنایت داشته باشد. در این شعر غلام‌رضاخان ارکوازی به یاد زادگاه و طبیعت ایلام ناله سر می‌دهد و آرزوی بازگشت به سوی یار و دیار دارد.

۴- «زوله یخام شوران»، و «زوله یخام ژه چین»: این دو قطعه شعر را که تغزلی هستند باید با قید احتیاط از شاعر دانست. زیرا نسخه و روایتی محکم از آنها در دست نیست و تنها از یک منبع روایت شده است. گرچه تخلص و اشتراکات لفظی و معنایی، محقق را در انتسابش به شاعر تا حد زیادی مجاب می‌کند. در این اشعار شاعر به وصف زیبارویی پرداخته است که موهایش را به قصد شانه کردن می‌افشانند و شانه‌ی ساخته از عاج شیر ماهی را به دست می‌گیرد و... در این اشعار، اجزا و اندام معشوق به چیزهای مختلفی تشبیه می‌شوند که عمدتاً اشیای اشرافی نظیر ابریشم خام، صدف و مرجان، فنجان، زرین و... هستند. این بخش از اشعار شاعر را به شرط صحت انتساب باید مربوط به ایام کامروایی او دانست.

زبان شعری شاعر

زبان کردی به چهار گویش تقسیم می‌شود که عبارتند از: کرمانجی، سورانی، هورامی و کردی جنوبی که شامل کلهری، فیلی و لکی است.

سده‌های پیش، گویش «گورانی» حکم گویش محوری و معیار کردها را داشته است. کردهای اکثر مناطق کردنشین اشعار خود را با تأثیراتی که از گویش محلی خود در آن به جا می‌گذاشتند، به این زبان معیار ادبی کردها شعر می‌سرودند

این عامل باعث شده است زبان شعری ارکوازی ایلامی و شفیع کلیایی اردلانی و خانای قبادی

شهرزوری آن چنان به هم نزدیک باشد که اگر پاره‌هایی از اشعار آنان را به هم ترکیب کنی، تمیزشان آسان نخواهد بود.

قالب اشعار

قالب غالب اشعار کردی مثنوی است و کل اشعار ارکوازی بدین قالب می‌باشد؛ گرچه در بند بیستم و بیست دوم ابداعاتی نشان داده است و قالب را به ترکیبی از مسمط و ترجیع‌بند نزدیک کرده است.

وزن اشعار

وزن اشعار کردی عمدتاً هجایی است. بدین گونه که هر مصراع به دو دسته‌ی پنج هجایی تقسیم می‌شود که می‌باید پس از هجای پنجم مکث کرد. اشعار شاعر نیز بر این وزن اند.

صنعت پردازش شاعر

شاعر در مناجات‌نامه به اقتضای حال نمی‌توانسته است، صنعت‌پردازش گسترده کند، بلکه در موارد متناسب، از بیان و معانی سود جسته است. اما در دیگر اشعار از صنایع لفظی و معنوی به درستی و بلاغت تمام استفاده کرده است. اکثر تشبیه‌های او از نوع حسی به حسی و مرکب هستند. که عمدتاً عناصر طبیعی پیرامون زندگی شاعر و گاه اشیای اشرافی می‌باشند.

تأثیر پذیری و تأثیر گذاری شاعر

داوری در باب این که تا چه میزان از دیگران تأثیر پذیرفته است یا بر دیگران تأثیر گذاشته است، نرسیده است و آنچه مانده بیشتر به دلیل عشق و علاقه‌ی مردم به موضوعات مذهبی است که در اشعارش آورده است. اما شکی نیست که غلام‌رضا خان ارکوازی با آثار شاعران کردی سرای مناطق غرب کشور آشنا بوده است.

گرچه در عصر زندگی شاعر، شاعران با مرکز کشور در ارتباط نبوده‌اند و کمتر با زبان و ادب پارسی آشنایی داشته‌اند اما در انجمن‌ها و محافل شعری غرب کشور حضور به هم رسانیده‌اند و مشاعره می‌کرده‌اند. دربار خوانین و حاکمان محلی، باید گفت که با وجود آنان رونق می‌گرفته است. نزدیکی زبان شعر و این که در اشعاری بر جا مانده به اسامی بزرگان شعر اشاره رفته است، از مراد و ارتباط شعری شاعران غرب کشور با هم دارد. متأسفانه هنوز تحقیقی علمی و جامع در باب شعر کردی و زمینه‌های تاریخی آن صورت نگرفته است. و نمی‌توان به تحقیق گفت که چه کسانی می‌توانسته‌اند به عنوان استاد بر شعر غلام‌رضا خان ارکوازی تأثیر گذاشته باشند. می‌توان حدس زد که شاعر با آثار اساتیدی نظیر: ملاپریشان دینوری، نجف، ترکه‌میر، خانه‌ی داجیوند، نوره، شاکه، خان‌منصور، خان‌الماس و ملانوشاد از نزدیک آشنا بوده است. خاصه آن که در بعضی اشعار تغزلی نشانه‌هایی از تأثیر دیگران دیده می‌شود. اما در مناجات‌نامه روشن است که به

پیروی از سنتی مشترک، عمل کرده است و آثار دیگران را در پیش چشم داشته است؛ منتها نکته آن است که مناجات‌نامه‌ی وی به دلایلی که پیشتر گفته شد، ختمی بر مناجات‌نامه‌سرایبی بوده و پس از او اثر عمده‌ی قابل ذکری پدید نیامده است زیرا امکان توفیق را برای خود کم می‌دیده‌اند. و البته هر کس مناجات‌نامه‌ای سروده، به شدت تحت تأثیر او بوده است.

می‌توان آوازه‌ استادی او را از زبان سید صالح ماهیدشتی شاعر و عارف کرمانشاهی (۱۲۵۰-۱۳۲۵) شنیده که او را در زمره‌ی استادان یاد کرده و از مناجات‌نامه‌اش به نیکی یاد نموده است.

ختم کلام آن که ارکوازی به سبب آثاری که پدید آورده و سرگذشتی که داشته و تلاش‌هایی که در جهت نشر معارف و تشیع در غرب کشور به عمل آورده و نیز به خاطر ستم ستیزی و داشتن روحیه‌ی مقاومت در برابر زورگویان، در میان بزرگان ادب کردی از جایگاه والایی برخوردار است و طرفه آن که هر کس از ظن خود یار او شده و مراد و مقصود خود را در آینده‌ی اشعارش می‌یابد و او را از خود و با خود می‌داند؛ چنان که سیرت جمیل او تا اقصا نقاط مناطق کردنشین رفته و همه به دور از گرایش‌های فرقه‌ای و مذهبی و قبیله‌ای از اشعارش بهره می‌برند.

بی‌شک طرح و شناخت شاعر مؤثری چون ارکوازی می‌تواند به هم‌گرایی بیشتر بینجامد؛ ضمن این که مطالعه‌ی گویش و ساختار زبان او می‌تواند ما را به سیر سرگذشت یکی از گویش‌های ایرانی آشنا سازد.

(۱)

... ئه رباچی ئه یووب سه‌بووریش که رده‌ن

یا یوونس نه به‌تن ماهی خهم وه‌رده‌ن

یا نووح تووفانش ژه سهر ویه‌رده‌ن

چهن سال وهو منوال تاقته ئاوه‌رده‌ن

یا یه‌عقووب کولبه‌ی ئه‌حزان مه‌قام که‌رد

یا سابیر چهن سال سه‌برش ته‌مام که‌رد

ئه‌وان ئه‌نیبای ئولولعزام بین

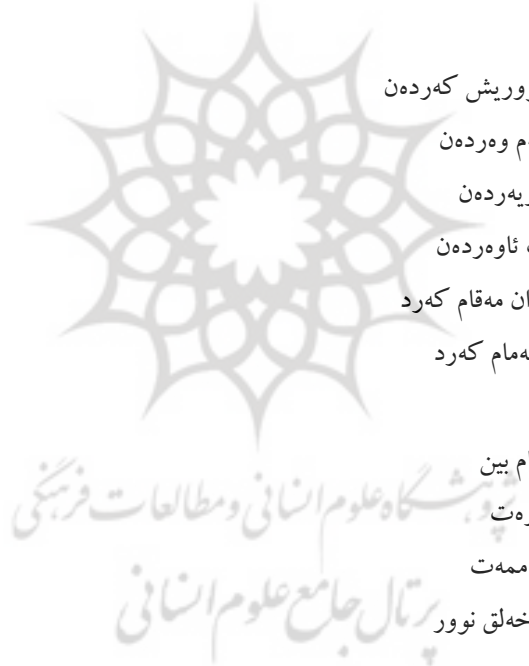
ساحب کتاب، وه‌حی وئله‌مام بین

ژه ئه‌رز تا سه‌ما داروو ته‌فاوه‌ت

فه‌رق فی مابه‌ین ئه‌ نیبایو ئو ممه‌ت

من خاکی خه‌لقه‌ت ئه‌وان خه‌لق نوور

خاکی که‌م تاقته نوورانی سه‌بوور



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منیش همم وه حد جسم خاکی ویم
 فرم کیشاگه ن عهزاب ئه لیم
 ره حیمما وه زات بی همتات قه سهم
 وه رووح ئه شهرف ئه نیات قه سهم
 وه دلدل سوار دین په نات قه سهم
 وه شای شه هیدان که ربه لات قه سهم
 هه نی نه دارووم ته وانای سه بوور
 یا رهب ره حمان غه ففار غه فوور
 یا رهب وه حورمهت معراج نه بی
 وه شای حه یه در نه مه هد سه بی
 ره هنامم وه رای راگه ی راسان کهر
 خه لاسم ژه جنگ حه ق نه شناسان کهر
 ترجمه:

اگر بگویی که ایوب در برابر مصائب صبر ورزید و یونس در شکم ماهی خمیده و رنجور شد یا این که نوح واقعه‌ی توفان را پس پشت نهاد و چند سال بدان گونه طاقت آورد و یعقوب در فراق یوسف غمخانه‌ی کنعان را مأوی خود قرار داد [سخنی درست است] اما آنها پیامبرانی اولوالعزم و صاحب کتاب و وحی و الهام بودند و شک نیست که میان پیامبران با مردم و پیروان آنها تفاوت از زمین تا آسمان است آنان سرشته از نور خداوندی هستند و من خاکی خلقتی بیش نیستم. خاک‌زاد توانایی و صبر نورس‌رستان را ندارد؛ البته من هم به اندازه و در مقیاس خودم عذاب‌های بسیاری را متحمل شده‌ام. خدایا تو را به ذات یگانه‌ی خودت و روح شریف پیامبرانت و به علی آن پناه دین و به امام حسین، شاه شهیدان کربلا، سوگند می‌دهم و بدان که ای خدای آمرزگار دیگر توانای صبر و شکیب را ندارم خدایا تو را به حق معراج پیامبر، و به حق آن شاه که افعی را در گهواره‌ی کودکی از هم درید، مرا به راه انسان‌های درستکار راهنمایی کن و از دست ظالمان حق ناشناس رهایی بخش.

هتواس ئه ئریشان حالّ حالّ
 ستر قولتی کاوان وة سیا تهم دیم
 ضتم دیم
 داران درهختان کتلاغي ئووش دیم
 دیم ستر تا بترطش سیا زخالّ دیم
 درهختان ذة ختم ضو ضو وطن
 کتوو کتم دماخ بلبلّ خاموش دیم

ضمان مرددي داشت و ترمه
من ختم و نهو تهم تا رووژ مرددن
يه جاطه ي كتره شوون راهتن
متر طلکو و بان مزارت

نعمه مد خان مرددن و ترمه جواني
بترطم تلماسن جامه ضاك ضاكم
جز رووژ و طويا نيسن زوانم
شوورو شوق و زوق زنطانيم سندن
يا حوباب نه رو طيذه ي ترداو
دل ضو تافه ي ناو بي قترار و من
ضو سئيد زهخي ذه طلل بريامه
ده ي دلالتت هوض نيته كم حاصل
نيشته جا نيسن دل و لامه
شوان طوش مئيه و تافه ي ناوان
بو و نيش سخته كتفت نه طلارم
مئلان كوان معلول ذه حالم
شوطارم شوومن نازارم مرددن
وه ي كووس كتفتت ي دياريمه
دلخا ثورن شاديم رهم كتردن
ضو مجنون بنهم ستر نه ويران
وه ناخون سينهم ضو بيستون كم
شهو تا سوو قوقوو بايه قوشان كم
ئي بترطه كفن رووژ مترطم بوو
شعارم نهفغان بي قتراري بوو
تاباضان غولام نهحمه دش مرددن
زيد هتر نهو زيدن ليش نيسن ياران
زنطانيم بيهن و بار طرددن
تا بووطة رنط و وس يه قهو دامانم
سهر بنهم نهو بان سان سهرده
شوان تيريك بي ضراخه
نهنيشتم نه ساي بهير اختت رووله
خلكان بنيشن نه خاك سيا
كهو نه شاقني سوو نه نسايران
ذه نهو تل كوره و هار نه جووشي
بلبل نهخونه نه غمه ي وه هاران

كتوو و شو شين طال طرمه
من و باو يال عهده مان كتردن
رووله يه ناسار شكار طاهتن
نقرا ضو جاران ديارت نيسن
بيهن

كتلي ذه كتلان مهخواس مزطاني
بي تو ضو ماهي نوفتاده ي خاكم
رووله ذه هجرت نهفسورده طيانم
مقراز مخرطت تيد بالم كتفن
شهو خام شريك تافه ي تيداو
شهو تارو رووژ تار هتر دتار و من
كراس ضاك ضاكي يهخه دريامه
هتر ضطه مئيه دلالتت و دل
هتر ضطه مئيه هور و فامه
خيالان سندن ذه ديدم خاوان
ختم و خوسه طت بو و نهذارم
عاجز وينه ي مرخ شكهسته بالم
فلكه و فيكه ي نا ثيام كتردن
بيان بنوورن وه ي زاريمه
دوه ي دهروم كوان تهم كتردن
شهرت بوو بنوشم جامه ي قتراني
شهرت بوو خوراك و لهخته ي خون كم
شهرت بوو نهندام تلماس نشان كم
تا رووژ مردن سيا بترطم بوو
شوطار تا و رووژ كارم زاري بوو
بنوورن خلقان روخسارم زردن
ضاووم كتفت نهو زيد مينطه ي هتر جاران
دهنط دووس نيسن مرخ دل مرددن
بيلا بتكي زوخ ذه ضاوونم
بيلا بمرم هتر وه ي دهردوه
بيلا بمرم هتر وه ي داخه
يهسه من مردم ذه داخت رووله
واران مقارو و سونز نهكه ي طيا
واران مقارو و شهو نمه داران
كاوان كور ترضين قللم نهووشي
كتوو نهنيشني نهو تل داران

سايَ نة ديدم بو ضو سقوَل نة رو حقوز
 سقوَلم نةلككنيا من مام بي ساية
 نقوتول نةمامم ككني ذة ريشة

نقوتول نةمامي نةي ويم كتردم سقوز
 فقلةك هات بقردة ي وة نقوة واية
 ستون طيانم تاشا وة نيشة



ظاهر سارايي، مولف كتابي درباره‌ی شاعر شهير ايلامي، غلامرضا ارکوازی
 به انضمام درآمدی بر کرد و سير تاريخی و فرهنگي او و نگاهی ديگر به تاريخ ايلام



پرو، شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی